

۵ فیلمساز حاضر در جشنواره فجر در گفت و گویا، فرهیختگان  
از ایده‌های کارگردانان جوان می‌گویند

# باد به پرچم جوانان سینمایی وزد



گزارش «فرهیختگان» از فرمول پیچیده‌ای که برای سوخت‌گیری در جایگاه‌ها اعمال می‌شود

$$AC = 246$$

$$\sin^2(\alpha) = \frac{\pi}{4}$$

$$y = \frac{1z}{2x}$$



کارت بانکی



کارت سوخت

$$\sqrt{e+2^3}$$

$$\sin^2(\alpha) = \frac{\pi}{4}$$



کارت سوخت



کارت سوخت

$$\sin^2(\alpha) = \frac{\pi}{4}$$

$$x = \sqrt{c+24-7}$$





$$A = \frac{AB+C}{D}$$

$$(x+y)^2 - (x-y)^2$$

$$\sin^2 1 + \alpha^2$$

صدیقی، کارشناس ارشد فیفا: انصراف ندادن ورزش ایران را تحت الشعاع قرار می‌دهد

## کرسی داریم اما بلد نیستیم استفاده کنیم



واحد فرشتگان دانشگاه آزاد اسلامی ویژه افراد ناشنوا و کم‌شنو است

## آغاز به کار دانشگاه ویژه ناشنوایان

پس از تجربه هشت دولت پس از جنگ، همچنان اقتصاد معضل اصلی پیش‌روی نظام است به یک راننده متاهل پایه یک نیازمندیم

هلند اندازه دو استان شمالی ایران است، اما ۱۴ برابر ما درآمد بخش کشاورزی دارد



## درمان هلندی اقتصاد

رئیس‌جمهور در دولت سازندگی و برایش ساختار و چارچوب تنظیم گردیده و بعد از دوره‌ای به فنا رفته است؛ یا در دولت یازدهم دستیار ارشد و مشاور عالی و معاونت اقتصادی... آفریده شد تا کسی که دلمان می‌خواهد، بدون مواجهه با جریان اختیار-مسئولیت سیاستگذار، امر شود و در دولت دوازدهم آتش و ظرفش با هم از جا کنده و برده می‌شود (یا از کار انداخته می‌شود). ضمناً باید دانست که سیاستگذاری یک فرآیند تدوین سیاست و رسیدن به سند (با همه اقتضائات اجتماعی اش) تا اجرای آن را شامل می‌شود و محدود کردن آن به تولید صرف سندهای سیاستی، سیاستگذاری نیست.

**۶. غلبه نگاه‌های عارضه‌یاب به جای ریشه‌یاب در حل مساله بسیاری از فرصت‌ها را به تهدید تبدیل می‌کند.** این وضعیت وقتی بغرنج می‌شود که بدینام انباشت مسائل خاصه در حوزه اقتصادی ما را در وضعیتی نشاند که بعضاً باید تن به راه‌حل‌های عارضه‌یاب بدهیم. البته آن‌وقت هم که می‌توانستیم به‌درستی مسیر اقتصادی کشور را در جاده مطلوبی قرار دهیم و محدودیت‌های کمتری داشتیم، با معضلات اقتصادی معامله‌ای عارضه‌یابانه کرده و کمتر به ریشه‌ها و علت‌ها توجه کردیم. حالا انباشت این مسائل که یا حل‌نشده یا بد و ناقص فهم شده یا عارضه‌ای با آن مواجه گردیده است، سبب شده که در دوره‌ای با انباشتی از مسائل رودررو باشیم که این موضوع دائماً در حال بروز و توسعه است. درحقیقت، بسیاری از مسائل امروز ما، ناشی از حل مساله‌های دیروز ماست.

**۷. مواجهه صوری با راهبردی و رهنمودهای رهبر انقلاب هم از فرصت‌سوزی‌های حیرت‌آفرین است.** از سالی که رهبر معظم انقلاب نام «وجدان کار و انضباط اجتماعی» را روی سال قرار دادند تا امسال که «رونق تولید» را برگزیدند، تقریباً تلاش کردند هر سال با هر شعار، مختصات یکی از نقاط بسین به یک اقتصاد قوی و مستحکم را ترسیم کنند. به‌علاوه در طول دیدارهای راهبردی سالانه، تلاش کردند با مفهوم‌سازی‌های ملی و بومی، مختصات اقتصاد ملی را تبیین کنند. حال این شکل در حال کامل شدن است؛ اما همچنان مواجهه با این مفاهیم و مختصات که به‌نوعی سیاستگذاری محسوب می‌شود، برخوردی نمادین، شعاری و کنترلی است. این برخوردها بعضاً سبب میزایی محتوای شعار سال در همان دوره معرفی (در چرخه عمر مفهوم) شده است. شاید کسی الان باید سؤال کند نتیجه «اصلاح الگوی مصرف» یا «همت مضاعف و کار مضاعف» یا «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل» یا «حامیت از کالای ایرانی» در کدام سیاست‌های اجرایی دولت نمود پیدا کرد؟ البته تا دلتان بخواهد کمیته و کمیسیون‌ستاد فرماندهی و همایش و نمایش برگزار شده، اما دستاورد آن تقریباً هیچ است.

آخر کلام اینکه، انتخاب نظریه اقتصادی مرجع با مشارکت حداکثری نخبگان فکری و مؤثرترین اقتصادی و کمترین حد‌دخالت سلیقه‌ای، می‌تواند مهم‌ترین گام برون‌رفت باشد، وگر نه، ورود از هر نقطه و مشی دیگر شاید ما را از مسیر درست دورتر کند. برای این منظور، حالا که حزب و تحزب در کشور کار نمی‌کند، شاید تصدی یک راننده ماهر در حوزه اقتصاد ملی که ذخیره‌ای وافر در حل مساله داشته، کارگشا باشد. تجربه موفقی که کنورهای دیگر مرتکب شده‌اند و درس آموز است.

پس از تجربه هشت دولت پس از جنگ، همچنان اقتصاد معضل اصلی پیش‌روی نظام است

## به یک راننده متاهل پایه یک نیازمندیم

تأسف فراوان وقتی است که مراکز تحقیقاتی وابسته به دولت‌ها هم عمدتاً درگیر فعالیت‌های سیاسی و شبه‌سیاسی هستند و کمتر به‌عنوان اتاق فکر برای دولت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. در واقع، بسیاری از پروژه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی مصوب با اینکه از خزانه دولت استرزاق می‌کنند اما آبی برای دولت از این چاه ویل نصیب نمی‌شود و تئوری گرم. البته در طول سال‌های گذشته افق‌های تازه‌ای پدیدار شده و اندیشکده‌هایی فارغ از بروکراسی نهادساز دولت تا نخبگان حوزه‌های مختلف خاصه اقتصادی گرد هم آمده‌اند و مشغول ارائه ایده‌ها و طرح‌های عملیاتی برای برون‌رفت از معضلات اقتصادی کشور هستند. فقط خدا کند که دولت‌ها آنها را برای آنچه خود می‌خواهند انجام دهند، به خط نزنند و با سیاست‌های هویج و چماق از کارشان بیندازند.

**۴. ارزیابی و پایش سیاست‌ها و اقدامات منشعب از آنها که** یا انجام نمی‌گیرد یا با انجام و اجرای بافاصله آن، بی‌اثر نمود پیدا می‌کند. با اینکه طراحی مدرن قانون اساسی و برآمدن نهاد‌های نظارتی منشعب از آن ظرفیت‌های فراوانی را برای نظارت، پایش و اصلاح ایجاد کرده است، اما مصلحت‌سنجی‌های بی‌مورد و کم‌عملی‌ها و بی‌عملی‌های نهاد‌های مسئول، فرآیند ارزشیابی تصمیمات را بسیار بطیء و کند کرده است. لذا بعضی اشتباه‌ها، سال‌ها بعد فهم می‌شود درحالی که سال‌ها در بر همان پاشنه اشتباه می‌چرخیده و بعضاً پرداخت هزینه‌های برگشت‌ممکن نیست. شاید به‌تازگی نهادهایی مثل دیوان محاسبات فرصت یافته‌اند تا به‌واسطه مدیران عمل‌گرا و البته جسور خود به بخشی از وظایف نظارتی و پایشی خود عمل کنند، اما این بازآفرینی نقش نیز کاملاً شخصی و مصداقی است و کمتر در ساختار حاکمیتی نهادینه می‌شود.

**۵. نوعی اختلاط وظیفه بین دستگاه‌های سیاستگذار و نهاد‌های مجری در اغلب حوزه مساله‌ها وجود دارد که بعضاً خارج از حوزه دولت تعریف شده است.** درحقیقت مسئولیت سیاستگذاری فرهنگی بین شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتخانه‌های مربوط (آموزش و پرورش، علوم و فرهنگ و ارشاد اسلامی) در ابهام است. سیاستگذاری خارجی و حوزه روابط بین‌الملل بین شورای راهبردی روابط خارجی و دستگاه‌های مربوط (وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) در تردد است. سیاستگذاری اقتصادی بین معاونت اقتصادی رئیس‌جمهور، بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دستگاه‌های مجری مثل وزارت صنعت، وزارت راه و... در تنگنا قرار دارد. کنار همه اینها هم مجمع تشخیص مصلحت قرار دارد. این اختلاط وظیفه، کار را نوعی گره زده که شرایط را پیچیده و سخت می‌کند؛ یعنی متولی سیاست و متصدی اجرا بیشتر از اینکه بستگی به ساختار داشته باشد، بیشتر مربوط به خصوصیات شخصیتی و شخصی افراد مسئول در پست‌ها و جایگاه‌ها است. بعضاً کار به جایی رسیده است که یک مسئولیت یک شبه خلق شده (معاونت اقتصادی

متعارف و نامتعارف کنار بیاید. لذا اولین مشکل، نبود تیم راهبری منسجم و هم‌فکر است. غالب اینکه به‌جز دولت سازندگی، همه دولت‌های اول و دوم روسای جمهور بعد از جنگ، دارای تیم‌های اقتصادی متفاوتند. این امر هم ناشی از تفاوت فهم و منظر اندیشه‌ای روسای جمهور در یک دوره چهار ساله از حوزه اقتصاد است و هم حاصل توازن‌های جدید نیروهای مؤثر در کانون‌های قدرت. نبود تیم اقتصادی با برنامه سبب می‌شود که حتی هزینه مسئولیت هم بسیار پایین جلوه کند و هرکس با فهم ابتر خود نسخه‌نویس اقتصاد ملی شود.

**۲. دغدغه‌های سیاسی قشری دولت‌ها اغلب بر دغدغه‌های دیگر غلبه دارد.** لذا برخی دولت‌ها با چند شعار و گزاره مبهم، ناقص، تپه‌ی با پوچ... خود را در معرض رأی مردم قرار می‌دهند و بعضاً حتی هزینه‌های گزافی را به‌مملکت تحمیل می‌کنند که نمونه‌های معتدله از آن در این سال‌ها پیش روی ما قرار دارد.

دولت‌ها در جمهوری اسلامی به‌جای آنکه تضمین حیات خود را بیشتر بر حل مساله‌های اقتصادی مواجه شده بدانند، به شعار اکتفا می‌کنند. با اینکه شعارها در یک انقلاب تازه متولد شده دارای کارکرد‌های ایجابی و ساختی است، اما اکتفا به آن و عدم عمل‌گرایی سبب تهی شدن شعارها و ماندن در قشر و پوسته می‌شود. شعار استقلال وقتی معنا می‌دهد که بتوانیم در حوزه اقتصادی حداقل خود را مستقل از تصمیمات کشورهای متخاصم تعریف کنیم. همان‌طور که شعار صدور انقلاب وقتی متجلی می‌شود که ثمرات انقلاب در زندگی بهتر مردم نمود پیدا کند تا قابل الگوبرگیزی شود. مهم اینکه در حوزه دفاعی و نظامی هم با شعار پیش‌فترمی‌ولی از آنجا که در دوره جنگ، مجبور به حل مساله بودیم لذا توانمندان، متولی کار شدند و نتیجه آن همین اقتدار بی‌نظیر است که دیده‌ایم، دیدیم و بیشتر هم خواهیم دید. البته همواره دولت‌ها برای جذب مخاطب و بالا رفتن امکان رأی‌آوری، از شعارهای اقتصادی در هنگام انتخابات استفاده می‌کنند، اما تاکنون اکثریت قریب به‌اتفاق شعارها (به‌جز موارد اندکی) رنگ واقعیت و تحقق به خود نگرفته است. حداقل اینکه نشده آنچه در تریبون‌های انتخاباتی فریاد زده می‌شده و بعداً انواع و اقسام توجیحات، نشدن‌ها و کم‌شدن‌ها را تزیین کرده است.

**۳. هیچ ارتباط ارگانیک بین موسسات و مراکز آموزشی-پژوهشی و دولت‌ها در حوزه مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعریف نشده است.** دولت‌ها و دانشگاه‌ها پژوهشگاه‌ها، در بسیاری موارد فارغ از دغدغه‌های هم حرکت می‌کنند. از طرفی بسیاری از مسائل نظام در دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود و از طرف دیگر دولت‌ها هیچ برنامه خاصی برای استفاده از خدمات و ثمرات علمی و تحقیقاتی دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی ندارند. یعنی هزاران میلیارد تومان سالانه هزینه حوزه آموزش عالی و نهادهای پژوهشی اقماری آن می‌شود ولی همچنان خود دولت‌ها برای کارآمد شدن این نهادها و استفاده از نتایج کار برنامه‌ای ندارند.

مشغول شد. این عدم توفیق در دولت دوم وی که با سیاست‌زدگی و جنگ‌و‌دعوی جناحی فراوان همراه شد، ادامه یافت. بهترین یادگار اقتصادی او، طرح هدفمندی یارانه‌ها بود که به‌رغم شجاعت مثال‌زدنی دولت دوم در اقدام به این امر - که سال‌ها دولت‌های دیگر از اجرای آن ناتوان مانده بودند- در عمل نتوانست آنچنان که باید گره‌گشا شود و خیلی زود خودش تبدیل به مساله‌ای پیچیده و تودرتو شد، به‌طوری که دولت بعد از آن، همه تلاشش را کرد که مساله را حل کند ولی نشد و بیشتر و بالاش گردید. حالا بماند که با اجرای بد طرح ساماندهی قیمت بنزین می‌تواند همان بار به شکل شدیدتری روی دوش دولت‌های بعدی بیفتد. آقای روحانی نیز با استفاده از ژنرال‌های بازتئسته دولت‌های سابق (سازندگی و اصلاحات)، اما فاقد طرح و برنامه منسجم اقتصادی، کار خودش را شروع کرد و تاکنون به‌زعم نزدیک‌ترین همراهانش توفیق چندانی در حوزه اقتصاد کلان به دست نیاورده است. دیگر بگذریم از قصه پرغصه و پرچام و واماندگی هایش... در واقع در هیچ‌یک از دولت‌های جمهوری اسلامی، نظریه اقتصادی مرجع مشخص نبوده و حرکات ریزگرگی، نای و نفس را از اقتصاد ظرفیت این مرزوبوم گرفته است. همه اینها نشان می‌دهد، همه هشت دولت پس از جنگ، اقتصاد و معیشت را موضوع اول خود قرار داده‌اند، اما نتوانسته‌اند از عهده مدیریت و تولیش برآیند. همه نسبت به‌شناسایی اولویت‌های مشترک داشتند؛ اما نسبت به چگونگی اقدام، ناتوان و ضعیف. چرا؟

**۱. حل مشکل اقتصادی، نیاز به یک اندیشه جمعی برای اشراف نسبت به زوایای متکثر و ذوابعاد آن دارد.** لذا وجود یک کمیته یا تیم منسجم راهبردی برای فهم اشکالات و انفاذ راهکارهای حل مساله، ضرورتی بدیهی دارد.

مع الوصف فرآیند انتخاب نفر اول اجرایی مملکت، فرآیندی عمدتاً سیاسی یا در بهترین وضعیت، شبه‌عقلایی است، به این منظور که یک نفر فارغ از یک جریان تعریف‌شده حزبی - که دارای مانعیت مشخص و ایدئولوژی تعریف‌شده همراه با ساختار فکری و برنامه‌ای روشن باشد - خود را کاندیدا کرده و تازه بعد از انتخاب، آرام آرام تیم خود را جمع و متشکل می‌کند. این تیم بیشتر از آنکه دارای گرایش‌های فکری منسجم و برنامه هدفمند باشند، در دوره‌ها و حوزه‌هایی با هم مشارکت و رفاقت داشتند - که به‌اصطلاح رفیق گرمابه و گلستان محسوب می‌شوند - و حالا خود را در معرض رأی قرار می‌دهند. وضع وقتی بغرنج می‌شود که نفر اول، فهم کارشناسی ضعیف و ناقصی از مساله اولویت‌دار داشته باشد. آقایان هاشمی‌رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی، همه از اقتصاد چیزهایی شنیده‌اند، اما هیچ کدام اقتصاد را حتی به‌عنوان اولویت چندم مطالعات نظری خود هم انتخاب نکرده‌اند؛ چه برسد به اینکه در این حوزه سابقه فعالیت حل مساله داشته باشند.

پس فرد منتخب بعد از رأی آوردن، تازه شروع می‌کند به ریزنی‌هایی برای انتخاب همکاران و تازه باید با اکثریت مجلس و سهم‌خواهی‌های



دکتر مصباح‌الهدی باقری پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق

مساله اقتصاد، همچنان چالش اصلی در مقابل نظام اسلامی ماست. به بیان بهتر، مدیریت اقتصاد کلان کشور دچار اختلال و ناتوانی است. جالب اینکه از سال‌های پس از جنگ، برای همه دولت‌ها، اقتصاد مهم‌ترین اولویت بوده است؛ حتی اگر به‌شعار و لفظ درنیامده باشد. اظهارنظرهای عجیب‌وغریب مسئولان امر نیز خاصه در سال‌های اوپسین مسئولیت‌شان، نوعی مجز و ناکامی و البته فرار رو به جلو (و آسمان و ریسمان به هم بافتن) را نمایان می‌کند. آخرینش را دو سه روز قبل در بانک مرکزی شاهد بودیم. در یک مرور اجمالی دولت سازندگی، با طراحی اولین برنامه توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بعد از انقلاب (که به اجرا درآمد) و با دو سیاست کلی جایگزینی واردات در دولت اول و افزایش ضریب توان صادراتی در دولت دوم و با به‌کارگیری کارگزاران سازندگی در رأس امور اقتصادی، تلاش کرد در اولین سال‌های بعد از جنگ، اقتصاد را در مسیر مناسبی مدیریت کند. هشت سال تلاش، آقای «هاشمی‌رفسنجانی»، را سردار سازندگی کرد؛ اما تورم سنگین سال ۱۳۷۳ و البته رکود تورمی سال‌های پس از آن و عدم نظارت دقیق بر فرآیند به‌سرانجام رسیدن طرح‌های اقتصادی خاصه صنعتی، کاری کرد که رئیس‌جمهور بعدی که با شعار بسط و توسعه آزادی‌های سیاسی روی کار آمده بود، در اولین اظهارنظرهای خود، «زمین بودن مریضی ساختار اقتصادی کشور» را اذعان کند و سپس تیمی از اقتصاددانان هم‌طیف را مسئول طرحی کند که بعدها موسوم به «طرح ساماندهی اقتصادی کشور» شد. این طرح در غالب موارد هنوز هم صائب است که متأسفانه نه در آن سال‌ها و نه بعد آن رنگ عملیاتی شدن به خود نگرفته است. جالب ماجرا اینکه دو برنامه اقتصادی در پایان دولت آقای هاشمی به میراث مانده بود. یکی برنامه دوم توسعه و دیگری برنامه ۲۵ ساله ۱۴۰۰ (از ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰) و دولت سراغ سومی رفت و هر سه از اجرای دقیق و درست بازماند؛ البته آتقدر آشوب و به‌هم‌ریختگی در سال‌های اصلاحات در فضای مدیریت اجرایی مملکت و سیاست‌زدگی مجلس ششم حاکم بود که آنچه در دوره صدرت اصلاح‌طلبان بر کشور حاصل آمد، دور شدن از فضای مطالبات توده جامعه برای زندگی بهتر بود. تقریباً هیچ کدام از برنامه‌ها حتی طرح ساماندهی اقتصاد هم نتوانست به‌جز در حوزه خودکفایی گندم (که آن هم دو سال بعدش از دست رفت) و برخی طرح‌های حوزه نفت و پتروشیمی، به نتیجه درخشانی برسد. با روی کار آمدن دولت نهم، امیدهایی برای بهتر اداره شدن وضعیت اقتصادی کشور در دل‌ها جوانه زد و با اعطای مجوز رهبری برای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، این امید مضاعف گردید. دولت اول آقای احمدی‌نژاد در مدیریت کلان اقتصاد ملی توفیق و البته به مدد افزایش بی‌نظیر قیمت نفت، سعی در توزیع بهتر درآمد‌های ملی کرد. در این راستا بسیاری از نقاط محروم و نابرخوردار به بخشی از سهم خود از صندوق خزانه ملی دست یافتند. با همه اینها، دولت آقای احمدی‌نژاد در مدیریت کلان اقتصاد ملی توفیق چندانی نداشت و بیشتر به توزیع درآمد و پول و البته محرومیت‌زدایی

